

## ریشه یابی فقه سکولار در حوزه ی علمیه

چندی است ، سخن از حوزه ی علمیه نقل محافل گردیده است و در مدح و قدح آن ، از هر سو بیانه ای به گوش می رسد. برخی آب پاکی را بر دستان حوزه ریخته اند و حوزه ی فعلی را از بیخ و بن ، ناکارآمد معرفی می کنند و برخی دیگر افتخارات حوزه را بر مناره ها فریاد می زنند. در این بین تنها چیزی که کمتر به آن پرداخته می شود، به اصطلاح علما "تنقیح محلّ نزاع" است. نزاعی که در کشاکش حبّ و بغض ها و لفاظی ها ، کاملاً در هاله ای از ابهام فرو رفته است. این حال و روز کسانی است که خودشان در فقه دستی بر آتش دارند و لختی در فقه صرف وقت نموده اند ، در حالی که مسأله برای دیگران بسی پر ابهام تر است.

به راستی آیا حوزه های فعلی ما سکولار است؟ آیا فقهاء کنونی سکولار هستند؟ فقهاء سابق چطور؟ آیا اساساً فقه سکولار امکان تحقق دارد؟ آیا سکولار بودن یا نبودن فقه، بحثی کلامی است یا بحثی فقهی؟ و اگر بحثی است که به اصول و مبانی فقه باز می گردد، این مبانی با اجتهاد حاصل می شود یا تقلیدی است؟ و آیا مجتهد می تواند در سکولار بودن یا نبودن فقه تقلید نماید؟ آیا سکولار بودن یا نبودن فقیه، امری فرمایشی است؟ آیا راه برون رفت از فقه سکولار، رونق بخشیدن به دروس خارج فقه حکومت، شهرسازی، فرهنگ و هنر است؟ آیا راه چاره کم فروغ کردن چراغ درس های خارج فقه صلاة و بیع و طهارت است؟ آیا این دانش فقه است که فقیه سکولار تحویل می دهد یا این فقیه است که فقه سکولار تولید می کند؟ و سؤالات بسیار دیگری که پاسخ به هر کدامشان ، بحر طویلی می طلبد.

در اسلام ، اشاعره یا اکثر آن ها ، احکام شرعی را تابع مصالح و مفاسد واقعی نمی دانند. در سوی دیگر عدلیّه ، سخن از "علل الشرایع" و "مقاصد الشریعة" می گویند. در این میان برخی از عدلیّه معتقدند که متعلق امر و نهی پیش از تعلق امر و نهی خداوند، برخوردار از مصلحت و مفاسد است و دسته ای دیگر وجود مصلحت در نفس جعل حکم و عمل به آن را کافی می دانند. برای مثال آخوند خراسانی در احکام ظاهری شرعی یعنی احکامی که با اصول عملیه ثابت می شود، مصلحت را در خود احکام می داند ، نه آن که از قبل در متعلق وجود داشته باشد؛ و یا محقق خوئی در احکام وضعی از قبیل ملکیت و زوجیت چنین نظری دارند.

پس از این مرحله ، سخن در این است که در صورت تعلق داشتن امر و نهی به مصالح و مفاسد، پیش از تعلق امر و نهی الهی به آنها ، آیا امکان دستیابی به مصالح و مفاسد واقعی احکام، توسط عقل وجود دارد؟ یا تنها راه وصول به این مصالح و مفاسد ، متن اخبار و روایات است؟ به عبارت دیگر آیا عقل به درک قطعی ملاکات احکام شرع توانا است؟ واگر چنین توانایی را دارد ، این قطع با وجود این که از طریق نقل به دست نیامده است، حجیت دارد؟

در سنت فقهی ، برخی از اخباریون شیعه معتقدند که عقل به طور کلی از درک قطعی ملاکات احکام عاجز است و برخی دیگر معتقدند، حتی اگر چنین توانایی هم داشته باشد ، به جهت این که از طریق نقل به دست نیامده است ، حجیت ندارد. در صورتی که چنین اعتقادی صحیح باشد، پرداختن به مباحث جدید و مسأله های نو در حیطه ی فقه یا مبتنی بر اخبار و روایت است و یا به جهت کاستی در روایات، و به عبارت دقیقتر، به جهت نبودن دلیل - پس از فحص از ادله - در مورد این موضوعات باید به اصول عملیه مراجعه نمود. در واقع اخباریون نافی اجتهاد و ملاحظه ی اصول فقه در استنباط احکام شرعی هستند و قائل به مراجعه ی مستقیم به اخبار هستند.

با این مقدمه ، به ریشه یابی فقه سکولار می پردازیم :

۱. اگر سکولاریسم را به محصور کردن دین و فقه به حیطه ی شؤون و احکام فردی بدانیم، پرسش این جاست که آیا با داشتن نگاه اخباری می توان به فقهی در تراز جامعه و اجتماع دست یافت؟ به عبارت دیگر آیا متن روایات بدون لحاظ اجتهاد، توان ایجاد چنین فقهی را دارد و اگر با متن روایات امکان دست یابی به مقصود را نداریم ، با اجرای اصول عملیه نیز نمی توانیم به چنین فقهی دست پیدا کنیم، چرا که اساسا اصول عملیه حکم ظاهری را بدون استیفاء مصالح و مفاسد واقعی حاصل می نمایند. بنابراین یکی از ریشه های سکولاریسم در حوزه ها ریشه دواندن اخباری گری حتی در میان اصولیون و فلاسفه ی حال حاضر حوزه است.

۲. همینطور اگر فقهی اصولی ، وجود مصلحت در نفس جعل حکم و عمل به آن را برای تأمین مصلحت و مفسده ، کافی بداند ، رابطه ی فقه را با عالم خارج و مفاسد و مصالح آن قطع نموده است و تنها بر تعبد به احکام استنباط شده به جهت دست یابی به مصالح و مفاسد نفس تشریح احکام تأکید می نماید. این به معنای آن است که نمی توان احکام استنباط شده را در عالم خارج

مثمر ثمر دانست و آن را در امور اجتماعی پیاده ساخت. بنابراین به هر میزان که قانون ملازمه ی حکم عقل با شرع و دست یابی به ملاکات قطعی احکام توسط عقل ، رو به افول رود، ارتباط فقه و عالم عین و خارج نیز از میان خواهد رفت و این در حقیقت به معنای فراهم بودن بستر سکولاریسم است. یعنی با توجه به این دو نگاه ، که مبنای عیان یا نهان برخی از فقها است، فقه تنها، دانشی پسینی است که پس از طرح سؤال و برخورد با رویدادی مستحدث برای مکلفین ، در پرتو استفتاء ، به تعیین تکلیف شرعی می پردازد و در این مسیر در نبود ادله ، از اصول عملیه مدد گرفته و پاسخ را با حکم ظاهری می دهد. برای چنین فقهایی اساسا، طرح مباحثی با موضوعات اجتماعی، معنی ندارد.

جواد قدیری حاجی آبادی

۱۳۹۷/۶/۱۸